

Reappraisal of the Condition of "Observing" Wife's Betrayal to Prove Mutual Cursing (*Li'ān*) in Islamic Criminal Policy

Abdalsamad Aliabadi^{1*}, Mashallah Karimi²

1- Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, University of Islamic Religions, Tehran, Iran.

2- Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.

Received Date: 2023/05/18

Accepted Date: 2023/08/16

Abstract

The wise solution of *li'ān*'s institution (mutual cursing) in Islamic criminal policy has been based on God's grace to overcome difficulties in matrimonial life. However, the effectiveness of this institution is limited to the requirement of "observing" the wife's betrayal. Therefore, the research question is: "According to the jurisprudence of Islamic schools, does the implementation of *li'ān* depend on the husband's claim to his wife's adultery or not?" Islamic schools differ regarding such "seeing" condition. The Imāmi jurists, except Shahīd Thānī and a Mālikī jurist, consider observing the wife's adultery as a condition for proving betrayal. Hence, they do not consider a blind person or someone who has not observed his wife's illegal relationship to be deserving of *li'ān*, although Mālikī jurists exclude the blind and believe that his *li'ān* is valid as well. However, according to Zaidīs, Hanafīs, Shāfi'īs, Hanbalīs, and some Mālikīs, the seeing condition is not considered, that is, even a blind person who has not seen his wife's adultery can perform *li'ān*. Accordingly, this research is done to explain that the seeing condition for cursing is not defensible. To achieve this goal, it is necessary to describe and analyze the propositions of Islamic jurisprudence and human sciences, using library data. The result is that the lack of subjectivity in this condition not only protects more individuals involved in ominous phenomena under the cover of cursing, but also eases the bottleneck faced by the criminal justice system in executing justice for the aforementioned individuals.

Keywords: *li'ān*, seeing, betrayal, criminal policy, Islam.

بازخوانی شرط «دیدن» خیانت همسر برای اثبات لعان در رویکرد سیاست جنایی اسلام

عبدالصمد علی آبادی^{۱*}، ماشاله کریمی^۲

۱- استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

۲- استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت اله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

چکیده

راهکار خردمندانه نهاد لعان در سیاست جنایی اسلام، بر پایه امتنان الهی، برای برون رفت از تنگناهای زندگی زناشویی تشریح شده است. با این حال گستره‌ی این نهاد کارآمد با منوط شدن به «دیدن» خیانت زوجه، محدود شده است؛ لذا سوال تحقیق آن است که آیا از منظر فقه مذاهب اسلامی اثبات لعان منوط به دیدن زناي زوجه توسط شوهر است یا خیر؟ مذاهب اسلامی در خصوص شرط «دیدن» اختلاف نظر دارند. فقهای امامیه به جز شهید ثانی و بنا بر یک دیدگاه از فقهای مالکیه دیدن زناي زوجه را شرط اثبات لعان دانسته‌اند؛ لذا لعان را در حق نابینا و کسی که رابطه نامشروع زوجه خود را ندیده، صحیح نمی‌دانند، البته فقهای مالکیه نابینا را استثنا نموده، و می‌گویند لعان وی صحیح است؛ اما از نظر زیدیه، حنفیه، شافعیه، حنبله و بنا بر دیدگاه دیگر از فقهای مالکیه دیدن شرط نیست و کسی که زناي زوجه را ندیده و حتی نابینا نیز می‌تواند لعان را انجام دهند. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف تبیین قابل دفاع نبودن موضوعیت شرط «دیدن» در لعان، انجام یافته است. رسیدن به این مقصود در پرتو توصیف و تحلیل گزاره‌های فقه اسلامی و علوم انسانی، با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر شده است. نتیجه، تبیین طریقت شرط «دیدن» خیانت زن می‌باشد تا از یک سو افراد بیشتری که با پدیده شوم خیانت زناشویی درگیر می‌شوند زیر پوشش حمایتی این نهاد قرار گیرند و از سوی دیگر دستگاه عدالت کیفری نیز از تنگنای اجرای بهتر عدالت برای یادشدگان خارج گردد.

واژگان کلیدی: لعان، دیدن، خیانت، سیاست جنایی.

نهاد «لعان» یکی از راهکارهای پایان بخشیدن به رابطه زوجیت در فقه و حقوق اسلامی است که از صدر اسلام مورد تشریح شارع مقدس قرار گرفته است؛ اما در میزان پابندی دولت‌ها و کشورهای اسلامی و بهره‌گیری از چنین راهکاری، جای تأمل است. در این راستا کشور ایران با آنکه جزو کشورهای اسلامی است؛ اما در نظام حقوقی پیش از انقلاب اسلامی، رویه غالب محاکم و مراجع قضایی، بی‌توجهی به مقررات فقهی بود و با این‌که از نگاه بسیاری از شارحان قانون مدنی، روح این قانون در آن دوران هم برگرفته از فقه به‌شمار می‌آمد؛ اما در عمل، کمتر دادرسی در موارد سکوت و تعارض قانون به مبانی فقهی مراجعه می‌کرد؛ چرا که بسیاری از آداب و رسوم و سنت‌های ایرانیان در مناسبات فردی و اجتماعی دستخوش تحولات جدی شده است (محمدزاده و اجتهادی، ۱۴۰۲، ۱۶۲). در موارد سکوت و تعارض قانون به مبانی فقهی مراجعه می‌کرد. از این‌رو، نهادهای فقهی حقوقی اسلام همچون: لعان، ارتداد، عدم ارث بری کافر از مسلمان و نفی ولد، گذشته از تشریح آنها در شرع انور اسلام و تقنین صریح یا ضمنی در قانون مدنی، جزو مقررات رها شده، تلقی می‌شدند و چنین دعاویی از طرف دادگاه‌ها قابلیت استماع نداشتند.

پس از دگرگونی رژیم سیاسی ایران و روی کار آمدن نظام سیاسی مقدس جمهوری اسلامی ایران و بنا به تصریح اصل چهارم قانون اساسی مبنی بر پیروی کامل کلیه قوانین و مقررات از موازین اسلامی و همچنین حکومت این اصل بر عموم و اطلاق همه قوانین و مقررات یادشده از یک‌سو و حکم خاص اصل ۱۶۷ این قانون مبنی بر الزام دادرسان برای مراجعه به منابع فقهی یا فتاوای معتبر فقهی به هنگام سکوت و تعارض قوانین، رویکرد نوینی در نظام حقوقی و قضایی ایران گشوده شد. بر این اساس ضرورت دارد تا دستگاه قضایی برخلاف گذشته از نهادهایی چون لعان به‌عنوان راهکاری برای برون‌رفت از برخی مشکلات خانوادگی که کم‌کم هم نیستند، بهره لازم و کافی را ببرد و از این رهگذر از وقوع برخی پیامدهای ناگوار عاطفی و اجتماعی مانند دست‌یازی به انتقام و اعمال خشونت و تهدید، ضرب و جرح و حتی قتل همسر برای تشفی خاطر و رهایی از نگاه و گفتار سنگین مردم و زدودن ننگ خیانتی که در فکر و ذهن مرد نقش بسته است، جلوگیری شود؛ چراکه با جدائی زن و شوهر از راه لعان، مرد به آسانی، به آسودگی خاطر و آسایش روانی می‌رسد و زن به‌نوعی متحمل تنبیهی حقوقی و اجتماعی می‌گردد.

در این راستا اگرچه پیشامد شرایط لعان از دیدگاه عقل، منطق و شرع انور اسلام، در تقابل با اهداف مهم برپایی نهاد مقدس خانواده؛ یعنی حفظ نسل، تقویت و رعایت بیشتر تقوا، حفظ سلامت روانی و جسمانی خانواده و افراد آن و تربیت درست فرزندان (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۴۹/۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳۲۹/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۷۱۵/۵) و نیز رسالت انسان‌سازی زن (خمینی، ۱۳۸۹ش، ۳۰۰/۶) می‌باشد و موجب گسستن و فروریختن پایه‌های خانواده می‌گردد؛ اما از آن‌جا که به مصداق قاعده «محال است فاقد (شیء)، معطی (شیء) باشد» (مطهری، ۱۳۹۰ش، ۱۰۳/۱). زنی که به دلیل انجام رفتارهای نامتعارف و مغایر با حیا و عفت زمینه رخت بریستن صداقت، اعتماد و پاکدامنی، سلامت روانی از نهاد خانواده و تقویت حس تنفر و دشمنی میان خود و همسرش را فراهم می‌آورد، نمی‌تواند منشأ تولید آرامش روانی در کانون گرم خانواده و سرچشمه انسان‌سازی قرار گیرد و فرزندان صالح، تربیت و روانه جامعه کند. گذشته از ماهیت پنهان خیانت زناشویی و در دست نبودن آمار واقعی این بزه و گناه ویرانگر بنیاد خانواده، آمارها نشان می‌دهد که به دلیل شرایط برآمده از دگرگونی‌های بسیار تند و خیره کننده اجتماعی در دهه‌های گذشته، خیانت زناشویی از سوی زنان نیز افزایش یافته است (کمالجو، نریمانی، عطادوخت و ابوالقاسمی، ۱۳۹۵ش، ۵۵). به گونه‌ای که برخی آمارهای به دست آمده از پژوهش‌های انجام یافته در این زمینه، حاکی از آن است که در صدی از قتل‌های خانوادگی، مربوط به زنانی است که به دلیل خیانت زناشویی و سوءظن، از سوی همسران خود به قتل رسیده‌اند (غلامیور و همکاران، ۱۳۹۶ش، ۹). با این همه، نکته‌ی درخور توجه با عنایت به حکمت تشریح لعان در ساختن بستر مناسب برای روی آوردن بیشتر به نهاد لعان در شرایط کنونی جامعه، موضوعیت یا طریقت داشتن «دیدن» خیانت زن به عنوان راهکار اثبات چنین نهاد خردمندانه‌ای است که ضروری می‌نماید در پرتو سیاست جنایی و آرای فقه اسلامی مورد واکاوی قرار گیرد. از این‌رو، پژوهش حاضر در تلاش است با بررسی و ارزیابی مستندات نهاد هوشمندانه لعان در سیاست جنایی اسلام موضوعیت یا طریقت داشتن این شرط را مورد واکاوی قرار داده تا نظریه صائب، در این زمینه روشن گردد.

پژوهش‌های متعددی درباره لعان انجام شده است از جمله: مقاله «ماهیت لعان» نوشته عباس کلاتری خلیل آباد و همکاران، مجله فقه و اصول، آبان ۱۳۹۶، دوره ۴۹، ش ۲ (۱۰۹)، در این مقاله به ماهیت لعان که سوگند است یا شهادت پرداخته شده است. مقاله «لعان در نظام حقوقی اسلام و ظرفیت‌های آن در کاهش جنایات ناشی از بدبینی و خیانت در خانواده» نوشته بهنام دارابی، مجله فقه مقارن، ۱۳۹۴،

سال (۳)، ش ۶. نویسنده در این مقاله ظرفیت‌های لعان در کاهش جرایم خانوادگی را مورد بررسی قرار داده است. مقاله «نگاهی به لعان و مانعیت آن از ارتد در حقوق ایران» نوشته محمدرضا بندرچی، مجله فقه اهل بیت^(ع)، ۱۳۸۱، ش ۳۱، در این مقاله به ارتباط لعان با عدم ارتد بردن پدر از فرزند ملاعن و بالعکس پرداخته شده است. تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های مذکور در آن است که در این مقاله به‌طور ویژه به واکاوی موضوعیت شرط «دیدن» خیانت زن به همسر برای انجام لعان، در پرتو آرای فقهی، سیاست جنایی پیشگیرانه اسلام و دستاوردهای علوم انسانی پرداخته می‌شود و در نتیجه با عنایت به شرایط کنونی جامعه که پاره‌ای از زنان به دلیل پایبند نبودن به باورهای دینی، اخلاقیات و حریم خانواده، تن به روابط نادرست می‌دهند، حصول آگاهی از راه لمس، شنیدن و دیگر امارات و قرائن علم‌آور را کافی برای اجرای لعان می‌داند. در پژوهش حاضر، برای بررسی و تبیین دقیق‌تر موضوع، ابتدا به بیان مفهوم‌شناسی لعان پرداخته خواهد شد.

۱- بررسی مفهوم و ماهیت لعان

واژه لعان از مصدر «لَعَن» و در لغت به معنای سوگند، نفرین، دشنام دادن، ناسزا گفتن، راندن و دور ساختن کسی از خیر و نیکی، دور ساختن از خدا و مردم و نیز از خود راندن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۸۷/۱۳؛ آذرنوش، ۱۳۸۸ش، ۶۲۰؛ سیوری، ۱۳۸۸ق، ۷۹۰/۲). در تعریفی دیگر لعان از حیث معنای لغوی، به‌عنوان مصدر دوم باب مفاعله (ملاعنه) و مشتق از واژه «لَعَن»، به معنای مباحله و وقوع نفرین و لعنت میان دو نفر و بیشتر و نیز لعنت خواندن شوی و زن بر یکدیگر، آمده است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۰/۶؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۲۱۹۶/۶؛ ابن اثیر، ۱۴۲۱ق، ۲۲۵/۴).

در اصطلاح نیز، لعان نهادی فقهی است و کاربرد آن زمانی است که مردی به همسر خود، نسبت زنا دهد یا نسب فرزندش را نفی کند و شهادی بر این انتساب اتهام، نداشته باشد. از این‌رو حاکم شرع زوجین را امر می‌کند تا یکدیگر را لعنت کنند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۸۵ و ۱۸۷؛ زحیلی، بی‌تا، ۵۲۲/۹). در نظام حقوقی ایران نیز که ملهم از فقه است، اگرچه نهاد لعان مورد تعریف قرار نگرفته است؛ اما به آثار شرعی انجام لعان در مواد ۸۸۲، ۸۸۳ و ۱۰۵۲ قانون مدنی تصریح شده است.

بنابراین لعان در معنای مصطلح فقهی و حقوقی، مباحله‌ای خاص است، میان زن و شوهر برای اسقاط حد (قذف زوج و زنای زوجه) یا نفی نسب فرزند که با تکرار الفاظ ویژه‌ای از سوی زوجین علیه یکدیگر در حضور حاکم انجام می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۸۱/۶؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۲۲۲/۲؛ سبزواری،

۱۴۲۳ق، ۴۳۲/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۴۸۵/۱۲؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۲۱۳/۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ۲۰۱/۲۳؛ زحیلی، بی تا، ۵۲۳/۹.

۲ - بررسی حکمت تشریح لعان و شرط دیدن در تحقق آن

آشنایی با حکمت حکم می تواند ما را در شناسایی علت تشریح احکام و مناسبات عرفی آن کمک کند تا گرفتار جمود الفاظ نگردیم.

از این رو، برخی بر این باورند که از رهگذر آشنایی با اسباب نزول، می توان حکمتی را بازیافت که این حکمت، بیانگر علت و راز تشریح احکام و وضع قوانین بوده است (حجتی، ۱۳۹۵ش، ۷۵). پژوهش پیرامون اسباب و وقایع، به فهم «حکمت تشریح» می انجامد، به ویژه در آیات احکام و ویژگی فهم «حکمت» یا «علت» این است که به پژوهشگر کمک کند تا از یک واقعه جزئی - یا سبب خاص - به تعمیم آن بر موارد مشابه و حالات همانند آن دست یابد؛ اما باید توجه داشت که این گذر از سبب به مسبب یا از واقعه خاص به موارد همانند آن به ناچار باید متکی به دلیلی در ساختار متن باشد تا این گذر از خاص جزئی را به عام کلی تأیید کند (نصر حامد، ۱۳۹۸ش، ۱۸۸).

برخی نیز پیرامون حکمت تشریح احکام، تحلیل کرده اند که پژوهشگر افزون بر توجه به مباحث روبنایی و بیان احکام جزئی، باید بتواند از راه نفوذ به عمق فقه، به نظریات بنیادین در دیدگاه کلی اسلام، دسترسی پیدا کند؛ چراکه تمام مجموعه احکام فقهی در ابواب بشری با نظریات بنیادین و برداشت های اساسی پیوند خورده است. برای نمونه قانون گذاری و بیان احکام ایجاد خانواده و مناسبات زناشویی در اسلام بر پایه رویکردی کلی پیرامون هریک از زن و مرد و نقش آنان در این زمینه استوار گردیده است (صدر، ۱۳۹۵، ۴۸). بر این اساس نظریه پردازی در حوزه فقه اسلامی، به تلاش و کوشش برای پی بردن و دستیابی به چارچوب کلان فقهی که در حوزه های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، قضایی و سیاسی، سمت و سوی زندگانی بشر را با ارائه راه حل های روشن اسلامی مشخص می نماید و احکام جزئی فراوان را پیرامون یک محور گرد هم می آورد، تا ساختاری زیربنایی برای نظم بخشی به مناسبات زندگی مسلمانان را به وجود آورد، تعبیر شده است (جمع من الباحثین، ۱۴۴۱ق، ۲۹۳/۳). بنابراین کارکرد نظریه پردازی فقهی، نخست دیدگاه نظریه فقهی و سپس صدور حکم شرعی از درون آن نظریه است (خراسانی، ۱۳۹۴ش، ۱۱). در این زمینه برخی نیز بر این باورند که برای به دست آوردن حکم شرعی نخست باید به واقعیات زندگی بشری توجه داشت و سپس با عرضه آن ها به روایات ناظر به یک موضوع، از درون

روایات یادشده پی به دیدگاه اصلی برد. البته این کار را باید با بررسی گروهی روایات ناظر به یک موضوع انجام داد؛ چراکه به دست آوردن حکم شرعی تنها از راه بررسی گروهی روایات بیانگر حکمی خاص یا ناظر به حوزه‌ای از زندگی بشری امکان پذیر است؛ اما لازمه دست‌یابی به احکام آن است که با نگاهی کلان به متون دینی نگریست؛ چراکه نظام و چارچوب‌های دین اسلام و به‌طور ویژه فقه، کلی و فراگیر است تا بتوان با بهره‌گیری از آن‌ها زندگی جمعی را مدیریت کرد (صدر، ۱۳۹۵، ش، ۳۷؛ صدر، ۱۴۲۰، ق، ۶۳؛ صدر، ۱۴۱۷، ق، ۳۶۵).

در زمینه شناخت حکمت والا و دقیق تشریح لعان نیز این‌گونه بیان شده است که لعان برای مواردی که مردان به خیانت همسران خود پی می‌برند و نمی‌توانند این موضوع را اثبات کنند یا شاهی پیدا کنند، و همچنین سکوت و عدم توجه به این موضوع آن‌ها را به چالش می‌کشد، راه‌حلی حکیمانه ارائه می‌دهد. پس پژوهشگر با بازیابی حکمت و علت تشریح حکم لعان، کشف می‌کند که نزول آیات یادشده به دلیل جلوگیری از پیامدهای قذف و نیز رهایی افراد یادشده از شک و تردیدهایی است که در زندگی زناشویی گریبان‌گر آنان شده یا می‌شود (صباغ، ۱۴۰۸، ق، ۱۱۴ و ۱۱۵).

بر این اساس تشریح هوشمندانه لعان که به منزله تبصره‌ای بر جرم قذف می‌باشد و به‌عنوان حکمی خاص (قذف همسر) تشریح گردیده است، نیز مانند دیگر تشریحات باید نسبت به موضوعات مرتبط با حکم از ویژگی فراگیری برخوردار باشد؛ یعنی زمینه اجرای حکم به‌گونه‌ای باشد که بسیاری از موارد خیانت زن به همسر را در برگیرد و راهی برای برون رفت از تنگناها و چالش‌های زندگی زناشویی باشد. از این‌رو مشروط شدن این تشریح هوشمندانه و از روی حکمت به «دیدن» رابطه خیانت زن، آن هم با اوصافی که در عمل منافی عفت زنا تعیین شده است، به معنای اخص کردن حکم خاص و بسته نگاه داشتن دامنه این نهاد بسیار کارآمد در شرایط اجتماعی امروز است که در نتیجه گره بسیاری از چالش‌های خیانت زناشویی به دلیل بیرون ماندن از شمول این نهاد، باز نخواهد شد و زمینه خوداقدامی افراد نومید از دستگاه عدالت را برای گشودن چنین گره‌هایی فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، منوط ساختن اثبات و اجرای لعان به دیدن رابطه خیانت‌آمیز همسر از سوی زوج که در بسیاری از موارد به اثبات نخواهد رسید؛ نه تنها چالش زندگی زناشویی را برطرف نمی‌کند؛ بلکه افراد را به گرفتن تصمیمات و اقدامات شخصی سوق خواهد داد و این همان دغدغه‌ای است که مغایر فلسفه تشریح نهاد لعان است؛

چراکه در این صورت زمینه بهره‌گیری از همه توان دانش فقه به شیوه موضوع محور برای حل چالش‌های جامعه بشری به‌کار گرفته نخواهد شود و در نتیجه فقه مورد تأیید شارع مقدس که باید پاسخگوی واقعیات زندگی و دگرگونی‌های فزاینده و نوپدید آن براساس شرایط زمان باشد، پویایی لازم در این زمینه را نخواهد داشت.

۳- واکاوی شرط دیدن در رویکرد مذاهب اسلامی برای تحقق لعان

در این زمینه، هر کدام از مذاهب اسلامی بر پایه استدلال‌های خاص، دیدگاه‌های گوناگونی را به شرح زیر بیان نموده‌اند:

۳-۱- بررسی شرط دیدن در تحقق نهاد لعان از منظر مذاهب اهل سنت

۳-۱-۱- رویکرد مذهب حنفیه: فقهای حنفی برای اثبات لعان سه شرط را ذکر کرده‌اند که «دیدن زوجه در حال همبستری نامشروع» از جمله شروط نیست، از نظر آنها نکاح صحیح، وجود رابطه زوجیت (شامل طلاق رجعی می‌شود) و اهلیت زوج برای شهادت علیه مسلمان را از شروط وجوب لعان می‌دانند (زحیلی، بی تا، ۵۲۹/۹). از نظر احناف باوجود شرایط فوق اگر مردی به زوجه خود نسبت زنا دهد و شاهی نداشته باشد، لعان ثابت می‌شود.

بر همین اساس پیروان این مذهب با استناد به عمومیت آیه لعان (بقره/۶) و روایت پیامبر اکرم (ص) راجع به چگونگی رفتارشان با هلال بن امیه که همسر خود را نزد ایشان و یارانش متهم به رابطه نامشروع با شریک بن سمحاء نمود (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۶/۱۰۰) تحلیل کرده‌اند. گذشته از این‌که فرد نابینا توان تمییز میان مشهود^۱ و مشهود^۲ علیه را جز با شنیدن صدا و لحن ندارد، با این حال دارای اهلیت گواهی است. بر این اساس کسی که دارای اهلیت گواهی است، به‌طور قطع می‌تواند زنش را لعان کند (عینی، ۱۴۲۰ق، ۵۶۲/۵؛ ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ۴/۱۹۰؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۴۱/۷).

آنچه که از این دیدگاه بر می‌آید آن است که گواهی نابینا به‌دلیل نقصان و ناتوانایی تشخیص میان مشهود^۱ و مشهود^۲ علیه، در غیر از موارد شنیدن صدا و آواز افراد، پذیرفته نمی‌شود؛ اما از آن‌جا که اگر فرد در حال بینایی متحمل گواهی گردد و در زمان ادای آن نابینا باشد، گواهی‌اش پذیرفته می‌شود، پس نابینا نیز دارای اهلیت گواهی است. از این رو شخصی که اهلیت ادای شهادت را دارد، اهلیت انجام لعان را نیز دارد.

۳-۲-۱- رویکرد مذهب شافعیه

شافعیه اثبات لعان را به وجود این دو شرط منوط کرده‌اند: اول، وجود رابطه زوجیت بین زن و مرد، دوم، زوج نسبت زنا به زوجه بدهد و زوجه نیز انکار کند (زحیلی، بی تا، ۵۳۰/۹). همان‌طور که گذشت دیدن زنا توسط زوج شرط اثبات لعان ذکر نشده است.

شافعیه لعان را با ماهیت گواهی نمی‌پذیرند؛ زیرا در این صورت، لازم می‌آید تا انجام لعان، از سوی «نابینا» به دلیل ناتوانی در تمیز میان مشهوده و مشهود علیه و «فاسق» به دلیل نداشتن عدالت، پذیرفته نشود. از این رو، چون انجام لعان از سوی نابینا و فاسق در این مذهب پذیرفته شده است، این خود دلیل بر سوگند بودن ماهیت لعان است. بنابراین انجام لعان از سوی هرکس که دارای اهلیت سوگند است، از جمله فرد نابینا، درست می‌باشد (أنصاری، ۱۴۲۲ق، ۳۸۰/۳؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۱۱/۱۲).

۳-۳-۱- رویکرد مذهب حنبلی

حنابله برای اثبات لعان، شروطی همانند شافعیه دارند (زحیلی، بی تا، ۵۳۰/۹) در این زمینه آنها بر این باورند که با هر قذف و نسبت زنا از سوی مرد به زنش، لعان واجب می‌گردد و در این راستا، میان این‌که مرد به زنش بگوید: زنا کردی یا تو را دیدم که زنا دادی تفاوتی نیست، حتی اگر قذف یا نسبت زنا از سوی فرد بینا یا نابینا انجام گرفته باشد. بر این اساس انجام لعان از سوی افراد نابینا نیز درست است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۵۸/۸؛ حجاوی، بی تا، ۱۰/۴).

۳-۴-۱- رویکرد مذهب مالکیه

در میان مالکیه نسبت به این‌که رؤیت و دیدن، شرط اثبات لعان می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور مالکیه آن است که اگر مردی بخواهد به زوجه خود نسبت زنا دهد باید همبستری نامشروع وی را ببیند یعنی دیدن شرط است (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م، ۸۹/۶)؛ اما برخی دیگر از مالکیه معتقدند که اگر مردی زنا را ببیند و به زوجه خود نسبت زنا دهد، لعان ثابت می‌شود. حتی این دیدگاه به مشهور مالکیه نیز نسبت داده شده است (مالکی، ۱۴۱۲ق، ۲/۱۴۱)؛ اما با این وجود انجام لعان از سوی نابینا را مستثنی نموده و استدلال کرده‌اند که چنین فردی با لمس، به آگاهی نسبت به موضوع دست می‌یابد. از این رو انجام لعان و قذف از سوی نابینا درست است (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۸ق، ۴۰۹/۶؛ إصبیحی، ۱۴۱۵ق، ۲/۳۶۲؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ۲۹۵/۴). براساس آنچه درباره رویکرد مالکیه گفته شده،

شخص نابینا هم باید از روی یقین به همسر خود نسبت زنا دهد یا نفی ولد کند وگرنه ادعای همراه با شک و تردید او پذیرفته نخواهد شد (دسوقی، بی تا، ۲/ ۴۵۸).

این در حالی است که نظر مشهور مذهب مالکیه بر آن است که لعان تنها به یکی از دو روش زیر محقق می‌گردد: نخست: با دیدن به‌گونه‌ای که مرد به همسرش بگوید تو را دیدم که زنا می‌کردی آن هم با کیفیتی که در اعمال منافی عفت تعیین شده است که در این صورت مدعی، بی‌نیاز از ارائه دلیل خواهد بود. دوم: با نفی حمل از سوی شوهر که نسبت به پیش از آن ادعای عدم بارداری نماید (إصبیحی، ۱۴۱۵ق، ۲/ ۳۶۲؛ خلوتی، بی تا، ۲/ ۶۶۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰ق، ۲/ ۶۱۰؛ عدوی، بی تا، ۲/ ۴۵۸).

۳-۲- بررسی شرط دیدن در تحقق نهاد لعان از منظر مذاهب شیعه

۳-۱-۲- رویکرد مذهب زیدیه

از نظر فقهای زیدیه علم و یقین به زناى زوجه شرط است (ابن مرتضی، بی تا، ۳/ ۲۲۱) و دیدن زناى زوجه را شرط اثبات لعان ذکر نکرده‌اند. بنابراین اگر کسی علم به زناى زوجه داشته باشد و به زوجه خود نسبت زنا بدهد، لعان ثابت می‌شود.

پیروان این مذهب برآنند که ماهیت نهاد لعان، شهادت نیست؛ بلکه جایگزین سوگند است. پس برای انجام لعان عدالت شرط نیست، از این رو با استناد به روایت عویمر العجلانی فرد نابینا و فاسق هم می‌تواند از این نهاد کارآمد، بهره بگیرند (هارونی، ۱۴۲۷ق، ۳/ ۳۸۹؛ ابن مفتاح، ۱۴۳۵ق، ۳/ ۵۳۰؛ حسنی یمنی، ۱۳۳۶ق، ۳/ ۲۵۴؛ مقبلی، ۱۴۰۸ق، ۱/ ۵۷۳؛ ابوعلی، بی تا، ۱۹۷؛ عبدالسلام، ۱۴۲۳ق: ۱۸۷).

از این دیدگاه چنین برمی‌آید که اگر ماهیت لعان گواهی تلقی شود، در این صورت گواهی زن (أشهدبالله)، نیم گواهی مرد به حساب می‌آید و لازم است تا زن هشت بار گواهی دهد. حال آنکه در لعان، تعداد گواهی زن و مرد برابر است. همچنین در اثبات لعان برخلاف گواهی، عدالت گواهی‌دهنده شرط نمی‌باشد. از این رو لعان سوگند به‌شمار می‌آید و در نتیجه فرد نابینا و فاسق نیز مجاز به انجام لعان هستند؛ زیرا برای اتیان سوگند علم لازم است نه مشاهده.

۳-۲-۲- رویکرد مذهب امامیه

فقهای امامیه دیدن رابطه نامشروع برای اثبات لعان را شرط دانسته‌اند؛ زیرا از نگاه آنان ماهیت لعان، با عنایت به اطلاق آیه ۶ سوره نور، شهادت است و درستی شهادت مشروط به دیدن است.

مستند دیدگاه آنان روایاتی است که درباره لعان بیان شده است از جمله «صحيحه حلبی»^۱ و «حسنه محمد بن مسلم»^۲، که براساس آنها «دیدن رابطه نامشروع زن با اجنبی» از سوی شوهر، شرط انجام لعان دانسته شده است (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۲۲/۴۱۷).

نتیجه پذیرش چنین شرطی آن است که چنانچه کسی که همبستری زوجه خود را با اجنبی ندیده باشد یا شخص نابینا، همسر خود را قذف (متهم به برقراری رابطه نامشروع با اجنبی) کنند، باید حد قذف بر آنها جاری شود؛ چراکه انجام لعان از سوی نابینا به دلیل ناتوانی از دیدن، امکان پذیر نمی باشد، و این در حالی است که اگر علم و آگاهی نابینا، از راهی غیر از دیدن به دست آمده باشد در این صورت و با عنایت به این که برخی احتمال داده اند، پذیرش «شرط دیدن» برای تحقق لعان را باید معیاری شخصی به شمار آورد؛ یعنی هر کس نسبت به وضعیت خودش (شخص بینا از راه دیدن و نابینا از راه حس و لمس) علم پیدا می کند. یا چنین شرطی را باید کنایه از به دست آوردن علم و آگاهی نسبت به رابطه نامشروع همسر با اجنبی، در نظر گرفت. با این همه، حدس زدن براساس شواهد یا شایعات هم، به تنهایی برای انجام لعان کافی نیست.

در این راستا تفکیک میان شایعات بی اساس؛ مانند: شایعه پراکنی بدخواهان زن یا مرد، یا به صرف دیدن اجنبی با همسر یا خارج شدن از نزد وی که ممکن است از روی ترس یا دزدی یا طمع وارد حریم شخصی او شده باشد، با شایعات همراه با قرائنی که به طور معمول مفید علم و آگاهی هستند؛ مانند: دیدن مکرر اجنبی در حریم شخصی خود و ... امری ضروری است. بنابراین برخلاف نظر فقهای که دیدن را به طور مطلق برای تحقق لعان شرط می دانند، می توان علم و آگاهی به دست آمده از راه پیوستن قرائن به یکدیگر را معتبر دانست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۰/۱۷۸-۱۷۹).

اما نظر مشهور فقهای امامیه مستند به روایات «صحيحه حلبی» و «حسنه محمد بن مسلم» به نقل از امام صادق^(ع) بر آن است که شرط تحقق لعان «دیدن رابطه نامشروع زن با اجنبی» از سوی شوهر می باشد و گرنه امکان انجام لعان منتفی است. بر این اساس نابینا هم نمی تواند همسر خود را لعان نماید و در صورت انجام این کار حد قذف بر او جاری خواهد شد؛ زیرا توانایی دیدن کیفیت واقعه از سوی نابینا منتفی است. پس به تبع شرط، مشروط نیز منتفی خواهد شد (حلی، ۱۴۲۴ق، ۲/۱۲۴)؛ این فهد حلی

^۱ «عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَإِنَّهُ لَا يُلَاعِنُهَا حَتَّى يَقُولَ - رَأَيْتُ بَيْنَ رَجُلَيْهَا رَجُلًا يَزْنِي بِهَا الْحَدِيثَ.»

^۲ «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْتَرِي عَلَى امْرَأَتِهِ - قَالَ يُجْلَدُ ثُمَّ يُخْلَى بَيْنَهُمَا وَ لَا يُلَاعِنُهَا حَتَّى يَقُولَ - أَشْهَدُ أَنِّي رَأَيْتُكَ تَفْعَلِينَ كَذَا وَ كَذَا.»

۱۴۰۷، ق، ۳۰/۴، خمینی، ۱۳۹۲ش، ۳۸۶/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲۴۹/۲۶؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ۴۵۴/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۸۷/۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۶۴/۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۴۱۷/۲۲؛ نجفی، ۱۳۶۲ق، ۶/۳۴).

۴- تحلیل و بررسی رویکرد مذاهب اسلامی نسبت به شرط دیدن در تحقق لعان پس از بیان اقوال فقها و دلایل ایشان به تحلیل و بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

۴-۱- ویژه بودن راهکار حقوقی نهاد لعان از شهادت و سوگند در شرط دیدن

از بررسی برخی دیدگاه‌ها، مستند به پنج بار کلمه شهادت در آیه ۶ سوره نور،^۱ چنین برمی‌آید که ماهیت لعان، مصدافی از شهادت است (اسکافی، ۱۴۱۶ق، ۲۸۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۷۵/۳؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۳ق، ۱۷۵/۱۰۱؛ کاسانی، ۱۴۲۰ق، ۳۷۲/۳؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۱۰/۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۰۳/۹) و به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به‌شمار می‌آید. این بدان معناست که اجرای نهاد لعان به شیوه مذکور در فقه و قانون تنها از رهگذر شهادت حسی آن هم دیدن رابطه خیانت‌آمیز زن امکان‌پذیر است؛ اما از آنجا که چنین دیدگاهی، دیدگاه غالب همه مذاهب اسلامی نیست، نمی‌توان بر پایه آن قائل به شرط دیدن خیانت زوجه برای اثبات و اجرای لعان شد.

اما از سوی برخی از دیدگاه‌های دیگر فقهی، ماهیت لعان، سوگند به‌شمار می‌رود و برای ادای سوگند شروطی چون عدالت و ... که در شهادت شرط است، لازم نمی‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۲/۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۷۰۳/۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۰۴/۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ش، ۱۸۳/۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰ق، ۲۸۷؛ شیرازی، ۱۴۲۲ق، ۱۳۷/۳؛ نووی بی‌تا، ۳۰۹/۶؛ مزنی، بی‌تا، ۲۰۹؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۶/۹). از این رو چون سوگند کافر پذیرفته است، پس انجام لعان از سوی او نیز پذیرفته می‌شود. پذیرش این دیدگاه نیز در تضاد با دیدگاه پیشین است؛ چراکه ثمره عملی آن به‌ویژه به موجب روایت وارده،^۲ در پذیرفتن و نپذیرفتن لعان از سوی غیرمسلمان (کافر)، نهفته است.

بنابراین، وجود شباهت در برخی از آثار و احکام لعان با سوگند و شهادت، دال بر یکسان بودن آن‌ها از حیث ماهیت نمی‌باشد. همچنان‌که برخی در این زمینه تحلیل کرده‌اند که ممکن است مقصود فقها از

۱. «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»

۲. «عَنِ الصَّادِقِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: أَرْبَعٌ لَيْسَ بَيْنَهُمْ لِعَانٌ - لَيْسَ بَيْنَ الْحُرِّ وَالْمَمْلُوكَةِ لِعَانٌ - وَلَا بَيْنَ الْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ لِعَانٌ - وَلَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْيَهُودِيِّ لِعَانٌ».

سوگند یا شهادت بودن ماهیت لعان، سوگند و شهادت مصطلح (به عنوان ادله اثبات دعوا) با شرایط خاص نباشد؛ بلکه شبیه سازی‌هایی که از روی مسامحه میان سوگند و شهادت با لعان در برخی الفاظ، شرایط و احکام، انجام شده، سبب تعبیر مجازی لعان به سوگند و شهادت گردیده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۸۳/۵؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۲۴/۴). بنابراین باید پذیرفت که نهاد لعان دارای ماهیت ویژه‌ای مرکب از سوگند و شهادت است. از این رو نه حکم سوگند را دارد و نه حکم شهادت؛ بلکه حکم خاص خود را دارد (احسائی، ۱۴۱۰ق، ۵۶).

پس با این وصف باید لعان را نهادی ویژه و مستقل از شهادت و سوگند دانست که شارع مقدس آن را از روی حکمت، برای گشودن کورگه‌های حریم خصوصی افراد (زندگی زناشویی) تشریح نموده است؛ لذا با توجه به همین ماهیت ویژه است که برخی قائل به پذیرش لعان نابینا و هم چنین افراد بینا در مواردی شده‌اند که شخص به دلایلی چون تاریکی و ... قادر به دیدن رابطه خیانت همسر خود نمی‌باشد؛ اما او را به گونه‌ای با شخص بیگانه می‌یابد که به منزله دیدن است؛ مانند لمس کردن آنان در حال برقراری رابطه نامشروع (ابن فهد حلی، ۱۴۰۹ق، ۳۸۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳/۴۰۷؛ جزیری، ۲۰۰۸م، ۱۱۷۱ و ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۱ق، ۹۶/۲).

پس به طور قطع، محدود نمودن انجام لعان به «دیدن» از گستره و کارآمدی آن خواهد کاست و تحقق اهداف پیش‌گیرانه سیاست جنایی اسلام ناظر بر این نهاد را ناکام خواهد گذاشت. در نتیجه برخی افراد در تنگناها و چالش‌های خاص زناشویی خواهند ماند تا این‌که ادامه بحران پیش آمده در روابط زناشویی آنان، کانون خانواده‌شان را خودبه‌خود، با یکی از پیامدهای ناگوار پیش گفته، از هم بپاشد.

۴-۲- مشروط نساختن نهاد لعان به دیدن، همانند نهاد قتل در فراش

با عنایت به این که لعان به عنوان راهکاری حقوقی برای پایان بخشیدن به زندگی زناشویی بحران‌زده و رهایی زوجین از ادامه زندگی پرچالش است، نباید بهره‌گیری از آن را همانند نهاد «قتل در فراش» منوط به دیدن رابطه خیانت‌آمیز زن با مرد اجنبی ساخت؛ زیرا قتل در فراش راهکاری کیفری است که بر پایه حکمت شارع؛ چون: فرونشاندن تهییج و تحریک روحی و برانگیختگی شوهر، دفاع از عرض و ناموس و ... برای همسر تشریح شده که جواز اجرای آن سلب حیات از زن خود و مرد اجنبی و یا کمینه از یکی از آنهاست که لازمه اقدام شوهر برای کشتن همسر خود و مرد اجنبی، دیدن صحنه واقعه و عمل زناست. بر این اساس چنان‌چه برای انجام لعان هم بنا باشد همانند قتل در فراش مرد رابطه خیانت‌آمیز

همسر خویش با مرد اجنبی را مشاهده کند دیگر نیازی به تشریح لعان نمی‌بود و شارع به هنگام تشریح قتل در فراش، حکم می‌نمود که مرد می‌تواند همسر خود را بکشد و یا او را لعان نماید. از این رو لعان به‌عنوان نهادی مستقل و ویژه را نباید منوط به شرط دیدن دانست؛ بلکه مقصود از این شرط را در کتب فقهی که مستند به روایاتی است، باید ناظر به پیدایش علم و آگاهی مرد به خیانت همسرش دانست.

۳-۴- صراحت نداشتن شرط دیدن در روایات استنادی نهاد لعان

مذاهب اسلامی نسبت به شان نزول آیات (۱۰-۶ سوره نور) مربوط به لعان، نگاه یکسانی ندارند؛ چراکه برخی آیات یادشده را ناظر بر مشکل عویمرالعجلانی و برخی ناظر بر مشکل هلال ابن امیه دانسته‌اند و گروهی هم چون خطیب و نووی، بر این باورند که عویمر و هلال به دلیل خیانت همسرانشان، قصد عزیمت به نزد پیامبر^(ص) را کردند که در این زمینه آمدن عویمر مصادف شد با حضور هلال در نزد پیامبر^(ص)، در نتیجه آیات یادشده همزمان برای رفع مشکل هر دوی آنها نازل شده است (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۸/۴۵۰).

در این راستا برخی برآنند که بنابر روایت مربوط به عویمر، پیامبر^(ص) در حالی قذف او نسبت به همسرش را پذیرفت که مستند به کلمه «دیدن» نبوده است (حسنی یمنی، ۱۳۳۶ق، ۳/۲۵۴؛ دارمی، ۱۴۱۲ق، ۳/۱۴۳۰، ابن ماجه، بی تا، ۱/۶۶۷).

تحلیل دیگر آن است که روایت مربوط به عویمر پیرامون نفی ولد است؛ چراکه وی پس از برگشت از جنگ تبوک، همسرش را باردار یافت و برای چاره‌جویی نزد پیامبراکرم^(ص) رفت و آن حضرت^(ص) مراسم لعان را میان او و همسرش انجام دادند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۱۵/۱۲۲؛ قشیری، بی تا، ۲/۱۱۳۰؛ نسائی، ۱۴۰۶ق، ۶/۱۷۱ و دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ۴/۴۱۷).

در این زمینه برخی دیگر، روایاتی که «دیدن» را شرط انجام لعان برشمرده‌اند، از حیث سند «صحیح» (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ۹/۱۸۱) و برخی «حسن» (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ۱۳/۳۶۳) توصیف نموده‌اند. بر این اساس، گذشته از مباحث یادشده پیرامون روایات ناظر به شان‌النزول آیات تشریح لعان، باید بر این باور بود که لازمه نصوص تشریحی، فراگیر بودن آنهاست، تا قابلیت هماهنگ‌سازی بر بسیاری از موارد را داشته باشند. از این رو، دانستن دلیل نزول حکم باید روشنگر تناسب و پیوند نص با زندگی واقعی و ابعاد عملی زندگانی باشد تا چهره حکمتی که مشوق تشریح حکم است، بر ما آشکار گردد. بنابراین، محدود نمودن نهاد لعان به «دیدن» رابطه خیانت زن نسبت به همسرش، پیوند متناسب این نهاد

با همه جوانب واقعی زندگانی بشری را از دست خواهد داد و برای بیرون کشاندن همه افراد درگیر با تنگناها و چالش‌های اساسی زناشویی، کارایی لازم را نخواهد داشت. در این راستا و بنا بر دیدگاه برخی (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۰ / ۱۷۹-۱۷۸) لازم است مقصود از شرط «دیدن» در لعان را حصول علم و آگاهی از راه دلایل، قرائن و امارات علم‌آور؛ مانند: لمس کردن، دیدن مکرر همسر با مرد اجنبی، گزارش‌گیری تماس‌های تلفنی، پیامک‌های تلفنی و در شبکه‌های اجتماعی و ... دانست.

۴-۴- ناکارا بودن راهکار حقوقی نهاد لعان مشروط به دیدن

موضوعیت قائل شدن برای «دیدن» رابطه خیانت زن از سوی شوهر، سبب می‌شود تا دادرس در مواردی هم که مرد به دروغ مدعی دیدن چنین رابطه‌ای می‌شود، به ناچار ادعای دروغین او را به رغم میل درونی خود بپذیرد؛ زیرا مشروط شدن لعان به «دیدن» یعنی این‌که دیدن تنها راه اثبات لعان است. حال آنکه در نظام دادرسی کیفری به‌ویژه نظام دادرسی کیفری اسلام که علم دادرس به معنای عام و به طریق اولی دادرس مأذون در اجرای لعان، هم یکی از ادله اثبات به‌شمار می‌رود، باید نظام اقتناع وجدان حاکم باشد نه نظام ادله اثبات. در نتیجه ویژگی ادله اثبات طریقت داشتن آنهاست و ارزش و اعتبار قضایی آنها به تشخیص دادرس خواهد بود؛ زیرا دادرس برای کشف حقیقت هرگونه تحقیقی را که لازم باشد انجام خواهد داد تا تصمیم نهایی را در دادرسی خود و رسیدگی به صحت ادله‌ای که میان طرفین مورد اختلاف است، اتخاذ نماید. از این رو، چنان‌چه به هنگام دادرسی، دلیلی یا دلایلی به اقتناع وجدان دادرس نینجامد، به‌طور حتم کنار گذاشته خواهد شد. بر این اساس در انجام لعان نیز که ثمره‌اش دفع مجازات‌های حدی «قذف» و «زنا» می‌باشد، ادعای دیدن نباید موضوعیت داشته باشد تا دادرس تنها بر اساس ادعای دیدن رابطه خیانت زن، لعان را جاری سازد؛ بلکه به‌طور قطع، دادرس باید برای اجرای لعان به اقتناع وجدان برسد. بنابراین دستاورد طریقت قائل شدن برای «دیدن» رابطه خیانت، آن است که از یک‌سو ادعاهای دروغین «دیدن» رابطه خیانت زن که به اقتناع وجدان دادرس نینجامد، لعان را اثبات نمی‌کند و مدعی محکوم به حد قذف می‌گردد و از سوی دیگر ادعاهای راجع به خیانت زن که متکی به ادله، قرائن و امارات علم‌آور می‌باشند، هر چند از راه غیر دیدن؛ مانند: لمس کردن، ملاقات‌های بیرون از منزل زن با مرد اجنبی، گزارش‌گیری از تماس و پیامک‌های تلفنی و شبکه‌های اجتماعی و ... به‌دست آیند و بتوانند با ایجاد علم و آگاهی، اقتناع وجدان دادرس را در پی داشته باشند، برای اثبات لعان کافی است.

پس تشریح نهاد لعان راهکار هوشمندانه برون‌رفت از تنگناهای زناشویی است و ناظر به مواردی می‌باشد که مرد نسبت به خیانت همسر خود، دستش تهی از ادله اثبات معمول دعوا از جمله «دیدن» است و ادله‌ای جزء قرائن و امارات ایجاد کننده ظن قوی به صحت، برای ارائه به دادرس ندارد. در غیر این صورت پایان بسیاری از بحران‌های زناشویی، به دلیل نوسیدی از دستگاه عدالت کیفری، خوداقدامی افراد درگیر با چالش خیانت زناشویی، به حذف شریک زندگی خود خواهد بود.

- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از تأمل در موارد اختلافی فراوان پیرامون شرط «دیدن» زناى زوجه نسبت به اثبات لعان در میان مذاهب اسلامی، نخست: نسبت به مفاد روایت که برخی آن برآند که در روایت مربوط به عویمر، پیامبر (ص) در حالی قذف او نسبت به همسرش را پذیرفت که مستند به کلمه «دیدن» نبوده است و برخی دیگر مفاد این روایت را تنها ناظر به نفی ولد دانسته‌اند. دوم: اختلاف آن‌ها در اعتبار سند روایت که برخی آن را صحیح و برخی دیگر این روایت را حسن دانسته‌اند. سوم: اختلاف در شرط دانستن «دیدن» رابطه خیانت زوجه برای اثبات و اجرای لعان در میان مذاهب، به گونه‌ای که برخی لعان ناپینا و در مواردی لعان افراد بینا را که همسر خود را با مرد اجنبی در حالی می‌یابد که به منزله دیدن است و موجب یقین او به خیانت همسرش می‌گردد؛ مانند: لمس کردن و چهارم: اختلاف دیدگاه آن‌ها نسبت به ماهیت لعان مبنی بر «سوگند» یا «شهادت» بودن لعان که پذیرش هر کدام از این ماهیت‌ها، آثار حقوقی متفاوتی در بردارد. در بردارنده این نتیجه است که، برای کارآمد ساختن نهاد ویژه لعان، ضروری است تا «دیدن» را تنها راه اثبات و اجرای آن قرار ندهیم؛ زیرا شارع مقدس هم در حکمت تشریح، احکام شرعی را برای نظم بخشیدن به زندگی انبای بشر وضع نموده است.

در این راستا لازمه حفظ نظم زندگی افراد بر پایه خطابات شارع آن است که تنها به دلالت متون بسنده نشود، بلکه با عنایت به فراگیر بودن احکام شرعی که متضمن قابلیت انعطاف است، باید بتوان موضوعات بی‌شماری را گرد حکومت تشریحات قرار داد؛ زیرا تشریح احکام شرعی به خودی خود و در بسیاری از موارد به‌ویژه احکامی که بیانگر روابط انسان‌ها با یکدیگر است، شاخص‌هایی را در مسیر حرکت تکاملی زندگی بشر تبیین نموده‌اند. بر این اساس استنباط محتوا و روح شریعت احکام بدون توجه به مولفه‌های زمان و مکان و شرایط و دگرگونی‌های جامعه و سرعت بالا و خیره کننده آن، ویژگی اعجاز فقه اسلامی را برای ایجاد پویایی در اداره زندگی بشر خواهد گرفت و فقه اسلامی را ناتوان از

پاسخگویی به مسائل روز و دگرگونی‌های بی‌شمار آن خواهد ساخت. در نتیجه پیامد چنین وضعیتی افزون بر القای شبهات و ناکارآمد خواندن فقه در ارائه راهکار نسبت به مشکلات افراد در زمینه‌های گوناگون، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... از جمله در بحث لعان، خوداجتهادی و سپس خوداقدامی افراد خواهد بود؛ زیرا دستاورد بدیهی و طبیعی این وضعیت آن است که اگر فقه اسلامی نتواند راهی پیش روی مردم بگشاید، مردم به تشخیص خود راهی برای حل مشکلاتشان باز خواهند نمود.

لذا از آنجا که شرط قرار دادن «دیدن رابطه خیانت‌آمیز زن» از سوی زوج سبب کاهش چشمگیر کاربرد بسیار کارآمد نهاد لعان در عمل و رویه قضائی نسبت به دیگر راهکارهای پایان بخشیدن به زندگی زناشویی‌های پرچالش گردیده است و در این زمینه در ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی، تنها به آثار ناشی از تفریق لعان که حرمت ابدی است، اشاره شده، که به تبع آن به دلیل پیش بینی نشدن مقررات خاص برای اجرای آن، باید به منابع معتبر فقهی مراجعه نمود. پیشنهاد می‌شود با عنایت به شرایط اجتماعی امروز و آمار رو به افزایش خیانت زناشویی، اثبات نهاد هوشمند لعان که از روی حکمت و لطف الهی تشریح شده است، از حیث طریقت قائل شدن برای «دیدن خیانت» مورد بازنگری قرار گیرد و قانون‌گذار به‌طور صریح مقرره‌ای را به‌عنوان ماده ۱۰۵۲ تکراری در قانون مدنی به این شرح وضع نماید: «در صورت تقاضای لعان از سوی شوهری که از روی یقین مدعی خیانت زناشویی (زنا) همسرش می‌باشد، باید این ادعا با ادله‌ای که برای دادرسی علم ایجاد می‌نماید، در دادگاه به اثبات برسد. در غیر این صورت برابر قوانین کیفری محکوم خواهد شد». همچنین در قانون مجازات اسلامی در ذیل مواد مربوط به حد قذف مقرره‌ای با این مضمون وضع گردد: «چنانچه دلایل ابرازی شوهر در اسناد زنا به همسرش، برای انجام لعان موجب حصول علم دادرسی به ارتکاب زناى زوجه، نگردد، حد قذف بر او جاری خواهد شد».

وضع چنین مقرره‌هایی سبب خواهد شد تا شیوه دادرسی و اثبات لعان تحت شمول نظام اقتناع وجدان قرار گیرد و بدین طریق افراد بیشتری از حمایت این نهاد کارآمد برخوردار شوند و همچنین جلوی بسیاری از خوداقدامی‌های برآمده از نومییدی از دستگاه عدالت کیفری گرفته شود و با مجهز کردن دستان مجریان عدالت به این ابزار کارآمد، گره‌های بیشتری از مشکلات افراد درگیر با این گونه چالش‌ها گشوده شود.

منابع

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸ش). فرهنگ معاصر عربی- فارسی. چاپ ۱۰. تهران: نشر نی.
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر. مبارک. (۴۲۱ق). النهایه. ج ۴. قم: اسماعیلیان.
- ابن ادریس، محمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن رشد الجد، ابوالولید محمد ابن احمد. (۱۴۰۸ق). البیان و التحصیل و الشرح و التوجیه و التعلیل لمسائل المستخرجه. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ابن رشد الحفید، القاضی ابی الولید محمد بن احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت: دارالفکر.
- ابن فهد حلّی، احمد. (۱۴۰۷ق). مهذب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
- _____ . (۱۴۰۹ق). الرسائل العشر، قم: کتابخانه آیت اله مرعشی.
- ابن قدامه، عبدالله. (۱۳۸۸ق). المعنی. بی جا: مکتبه القاہرہ.
- ابن ماجه، محمد. (بی تا). سنن ابن ماجه. بیروت: دار إحياء الكتب العربیه.
- ابن مرتضی، محمد بن یحیی. (بی تا). التاج المذهب لأحكام المذهب، بی جا: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن مفتاح، عبدالله. (۱۴۳۵ق). المنتزع المختار من الغیث المدرار. صعده: مکتبه التراث الاسلامیه.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ج ۳. بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابن نجیم مصری، زین الدین. (۱۴۱۸ق). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. ج ۲. بیروت: دار الكتاب العلمیه.
- ابوعلی، احمد. (بی تا). لباب الافکار فی توضیح المبهمات الأزهار. بی جا: بی نا.
- احسائی ابن ابی الجمهور. (۱۴۱۰ق). الأقطاب الفقہیہ، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اسکافی، محمد. (۱۴۱۶ق). مجموعه فتاوی ابن جنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- إصحبی، مالک. (۱۴۱۵ق). المدونہ الکبری، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بخاری، محمد. (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری، ج ۱، بی جا، دار طوق النجاه.
- جزیری، عبدالرحمن. (۲۰۰۸م). الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: المکتبه العصریه.

جمع من الباحثين. (۱۴۴۱ق). مجموعه مقالات المؤتمر العالمي للإمام الشهيد السيد محمد باقر الصدر. ج ۳. قم: دارالصدر.

جوهری، اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحاح اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.

حجاوی، موسی. (بی تا). الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: دار المعرفة.

حجتی، محمد باقر. (۱۳۹۵ش). اسباب النزول، کاوش‌هایی در علوم قرآنی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حر عاملی، محمد. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتی^(ع) لإحياء التراث.

حسینی یمنی، أحمد. (۱۳۳۶ق). کتاب البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأماص. صنعاء: دارالحکمه الیمنیه.

حسینی روحانی، محمد صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق. قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق^(ع).

حسینی سیستانی، علی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت‌اله سیستانی.

حلی، محمد. (۱۴۲۴ق). معالم الدین فی فقه آل یاسین. قم: مؤسسه امام صادق^(ع).

خراسانی، رضا. (۱۳۹۴ش). «روش‌شناسی فهم اجتهادات سیاسی فقیهان در چارچوب فقه النظریه». فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی. ۲۱(۸۴). ۲۹-۷.

خلوتی، أحمد. (بی تا). بلغه السالک لأقرب المسالک المعروف بحاشیه الصاوی علی الشرح الصغیر. بی جا: دار المعارف.

خمینی، روح الله. (۱۳۸۹ش). صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ . (۱۳۹۲ش). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

دارقطنی، علی. (۱۴۲۴ق). سنن الدارقطنی. بیروت: مؤسسه الرساله.

دارمی، عبدالله. (۱۴۱۲ق). سنن الدارمی. ریاض: دار المغنی للنشر و التوزیع.

دسوقی، محمد. (بی تا). حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير. بیروت: دارالفکر.

زحیلی، وهبه. (بی تا). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر.

سبزواری، عبد الاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان حلال و الحرام. قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیت‌اله سبزواری.

- سبزواری، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). کفایه الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سرخسی، محمد. (۱۴۱۴ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه.
- أنصاری، زکریا. (۱۴۲۲ق). أسنى المطالب فى شرح روض الطالب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سیوری، مقداد. (۱۳۸۸ش). کنز العرفان فى فقه القرآن. (مترجم، عبدرحیم عقیقی بخشایشی). قم: نوید اسلام.
- شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- _____ . (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فى شرح اللمعه الدمشقیه، قم: کتاب فروشی داوری.
- شیخ طوسی، محمد. (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۷ق). المبسوط فى فقه الامامیه. تهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- شیرازی ابراهیم. (۱۴۲۴ق). المهدب. بیروت: دارا لمعرفه.
- صباغ، محمد. (۱۴۰۸ق). بحوث فى أصول التفسیر. بیروت: المکتب الاسلامی.
- صدر، محمدباقر. (۱۳۹۵ش). پژوهش های قرآنی. (مترجم، جلال میرآقایی). قم: انتشارات دارالصدر.
- _____ . (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان.
- _____ . (۱۴۲۰ق). قاعده لاضرر ولاضرار. قم: دارالصادقین للطباعه و النشر.
- طباطبائی، محمد حسن. (۱۳۷۴ش). تفسیر المیزان. (مترجم، محمد باقر موسوی همدانی). ویراست ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البیت.
- طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- عبدالسلام، جعفر. (۱۴۲۳ق). الروضه البهیة فى المسائل المرضیه شرح نکت العبادات. (محقق، مرتضی محطوری الحسنى). صنعا: مطبوعات مرکز بدر العلمی و الثقافی.
- عدوی، احمد. (بی تا). الشرح الکبیر. بی جا: دار احیاء الکتب العربیه - عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
- عسقلانی، أحمد. (۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفه.
- عنایت غلام پور؛ منیژه. عبداله زاده؛ حسن. امیرشاهی؛ مهربانو؛ ثناگو، اکرم. (۱۳۹۶ش). «ارتباط ویزگی- های شخصیتی، الگوهای ناسازگار اولیه، خوش بینی و بدبینی با توجیه خیانت زناشویی در افراد متاهل». نشریه روان پرستاری. ۵ (۲). ۱۴-۸.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عینی. محمود. (۱۴۲۰ق). البنایه شرح الهدایه. بیروت: دارالکتب العلمیه.

فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).

قرافی، احمد. (۱۹۹۴م). الذخیره. بیروت: دار الغرب الإسلامی.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الکافی فی فقه أهل المدینه. الرياض: مکتبه الرياض الحدیثه.

_____ . (۲۰۰۰م). الاستدکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار. بیروت: دار الکتب العلمیه.

قشیری، مسلم. (بی تا). المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول اله (ص). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

کاسانی ابی بکر. (۱۴۲۰ق). بدائع الصنائع. بیروت: دارالمعرفه.

کمال جو، علی؛ نریمانی، محمد؛ عطادخت، اکبر؛ ابوالقاسمی، عباس. (۱۳۹۵ش). «مدل علی تأثیرات هوش معنوی و اخلاقی بر روابط فرا زناشویی با واسطه‌های شبکه‌های مجازی و رضایت

زناشویی». فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی. ۶(۲۴). ۷۷-۵۳.

کلینی، محمد. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مالکی، ابوالحسن. (۱۴۱۲ق). کفایة الطالب الربانی لرسالة أبی زید القیروانی. بیروت: دارالفکر.

ماوردی، علی. (۱۴۱۹ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

مجلسی اول، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. ج ۲. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

مجلسی دوم، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت، دار احیاء التراث العربی.

_____ . (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.

محقق حلی، جعفر. (۱۴۱۲ق). نکت النهایه. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

_____ . (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محمدزاده، زینب و اجتهادی، مهدی، (۱۴۰۲)، «جایگاه عقد آریایی در نظام فقه خانواده اسلامی»، دو

فصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب. ۱(۶). ۱۸۴-۱۶۲.

مزنی، اسماعیل. (بی تا). مختصر المزنی. بیروت: دارالمعرفه.

- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش). *درس‌های اسفار*. تهران: صدرا.
- مقبلی، صالح (۱۴۰۸ق). *المنار فی المختار من جواهرالبحر الزخار*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- موسوی عاملی، محمد (۱۴۱۱ق)، *غایه المرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ق). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نسائی، احمد (۱۴۰۶ق). *سنن النسائی*. حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیه.
- نصر حامد، ابو زید (۱۳۹۸ش). *معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن*. (مترجم، مرتضی کریمی نیا)، ج ۶. تهران: طرح نو.
- نووی محی الدین. (بی تا). *روضه الطالبین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- هارونی، احمد (۱۴۲۷ق). *شرح التجرید فی فقه الزیدیه*. صنعاء: مرکز التراث و البحوث الیمنی.